

درس ۹ جامعه
شناسی یازدهم

جهان دو قطبی



تهیه کننده: فاطمه درویش زاده
دبیرستان: تیزهوشان (فرزانگان) لارستان



فرهنگ غرب با عقاید و ارزش های خود **آرمان های جدید** راپیش روی انسان قرارداد و جامعه غربی با این آرمان ها بسیاری از **تضادها** و **چالش های پیشین** راپشت سرگذاشت و **نظام اجتماعی جدیدی** را پدیدآورد.

نمونه ای ازچالش هایی که جامعه غربی با عقاید و آرمان های جدید خود از آن عبورکرد، عبارت از:

چالش بین رویکردهای نظری و عملی کلیسا

رویکرد **نظری** کلیسا، رویکرد معنوی و دینی بود و رویکرد **عملی** آن دنیوی و این جهانی بود. چالش کلیسا: کلیسا مدعی بود **زندگی دنیا** را با ارزش های معنوی ودینی اداره میکند و در عین حال به رفتارهای دنیوی و این جهانی روی می آورد. جامعه غربی، به **دلیل ناتوان بودن** ازحل این چالش از طریق اصلاح رفتار دنیوی ارباب کلیسا، به نفی رابطه دین ودنیا پرداخت و از رویکرد معنوی نسبت به این عالم **دست شست**.

- ✓ اگر جهان غرب پس از حل چالش های پیشین ، پاسخگوی نیاز های دنیوی و معنوی آدمیان بود با چالش های بنیادین جدید روبه رو نمی شد .
- ✓ به میزانی که فرهنگ جدید غرب از مرزهای خود فراتر می رود و در مسیر جهانی شدن گام برمیدارد، تضادها و چالش های آن نیز جهانی میشوند.

اشکال مختلف چالش های جدید عبارتند از:

درون فرهنگی و بین فرهنگی

اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

معنوی و دینی

معرفتی و علمی

ذاتی و عارضی

خرد و کلان

مقطعی و مستمر

منطقه ای و فرا منطقه ای

چالش فقر و غنی

لیبرالیسم متقدم

- لیبرالیسم قرن هیجدهم و نوزدهم را لیبرالیسم متقدم می نامند .
- این لیبرالیسم رویکردی فردی و اقتصادی داشت .

پیامدهای شکل گیری لیبرالیسم متقدم عبارت اند
از:

کشاورزان را به صورت کارگرانی در آورد که سرمایه وجود خود را در معرض خرید صاحبان ثروت و صنعت قرار می دادند.



نظام ارباب رعیتی و ارزش های اجتماعی مربوط به آن در هم ریخت .



سرمایه داران آزادانه به استثمار و بهره کشی از بردگان جدیدی که به ظاهر از قید و بندهای گذشته رها شده بودند ، پرداختند.



کشاورزان را از بردگی رها کرد و به آنها اجازه داده شد تا مهاجرت کنند و درباره شیوه زندگی خود تصمیم بگیرند.



موانع ارزشی و هنجارهای پیشین مانند غیر قابل فروش بودن زمین را از پیش پای صاحبان ثروت برداشت .





آزادی فعالیت صاحبان سرمایه ضامن
پیشرفت جامعه است .

مخالف هر نوع مداخله دولت بودند .

کمک به مستمندان را بیهوده می
دانستند .

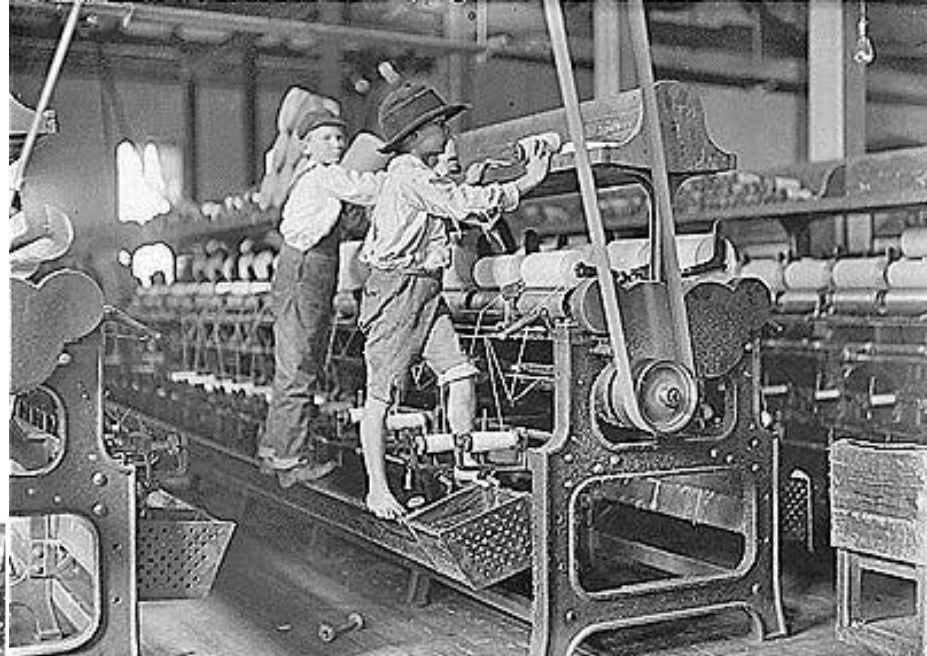
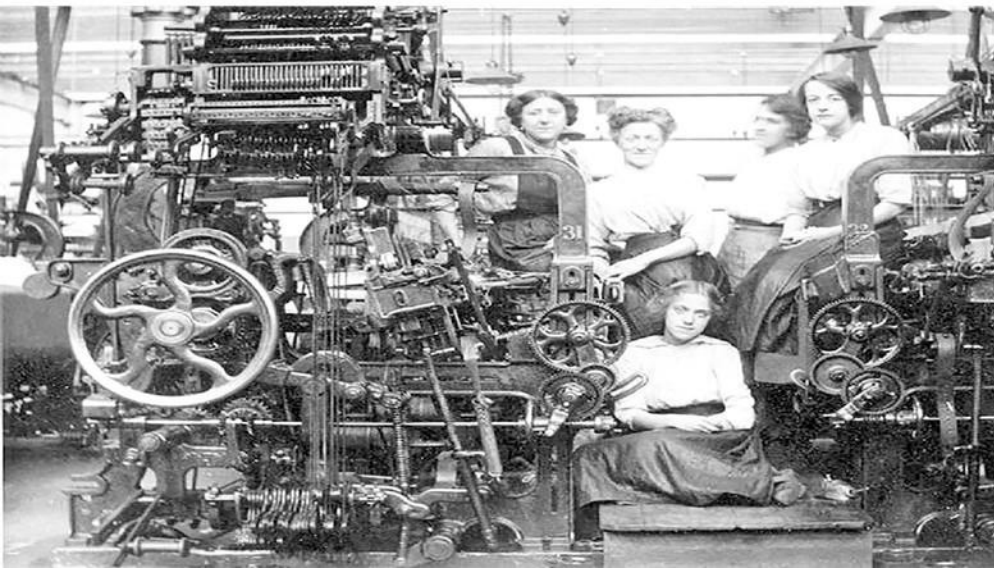
**نظریه پردازان
لیبرال معتقد
بودند که :**

وضعیت نوانخانه ها در انگلستانی که **پیشگام انقلاب**

صنعتی بود: مستمندان مرگ رابه زندگی ترجیح می دادند.

✓ هدف چارلز دیکنز از نوشتن رمان الیور توئیست

به سخره گرفتن نوانخانه ها و فیلسوفانی که الهام بخش و مدافع آن ها بودند.



لیبرالیسم: با تیکه بر شعار «آزادی» و خصوصاً **آزادی اقتصادی**،
راه **استثمار** را برای صاحبان ثروت باز کرده و عدالت را **نادیده**
گرفته بود.

در نتیجه: نخستین چالش (چالش فقر و غنا) در بطن کشورهای
غربی شکل گرفت.

نظریات دو تن از اندیشمندان لیبرالیسم متقدم:

✓ **حق حیات کسانی که در فقر متولد شده اند را نفی می کند .**

✓ به عقیده مالتوس:

۱. اگر کسی از والدینش قدرت و ثروت دریافت نکند و جامعه نیز خواهان کار او نباشند ، هیچ گونه حقی برای دریافت مواد غذایی و شکایت از مقام و موقعیت خود ندارد.
۲. در طبیعت جایی برای چنین کسی وجود ندارد ، طبیعت حکم به رفتن او می دهد و خود نیز این حکم را اجرا می کند.

**مالتوس جمعیت
شناس انگلیسی**

✓ **مخالف دخالت دولت در اقتصاد و افزایش دستمزد کارگران بود .**

✓ به عقیده ریکاردو:

۱. افزایش دستمزد کارگران موجب افزایش رفاه آنان شده و همین امر موجب بالاتر رفتن تولید نسل آنها و پیدایش مشکلات بعدی می شود .

۲. **اگر حکومتگران بگذارند :**

۱. سرمایه پرسود ترین راه خود را دنبال کند .
۲. کالاها قیمت مناسب خود را داشته باشند.
۳. استعداد و تلاش به پاداش طبیعی خود برسد .
۴. بلاهت و حماقت مجازات طبیعی خود را ببینند.
۵. پیشرفت کشور به بهترین وجه تامین خواهد شد .

**ریکاردو اقتصاددان
کلاسیک**

حاکمیت لیبرالیسم اقتصادی موجب آن شد که دولتمردان انگلیسی از جمله لرد جان راسل، پدر بزرگ برتراند راسل فیلسوف مشهور، از هر اقدامی برای مقابله با قحطی ایرلند خودداری کنند. این قحطی باعث مرگ و مهاجرت نزدیک به یک و نیم میلیون نفر شد. در اوج قحطی، مردم شهر روسکومون در ایرلند هر چهل و هشت ساعت یک بار برگ کلم جوشیده می خوردند و دولت نه تنها هیچ کمکی به آنها نکرد، حتی جلوی صدور گندم و جو از ایرلند را هم نگرفت. مردم گرسنه، صدور این مواد غذایی را که با حمایت ارتش بریتانیا انجام می شد، با خشم نظاره می کردند.



■ یادمان قربانیان قحطی بزرگ در دوبلین پایتخت ایرلند

چالش شرق و غرب

برخی از اندیشمندان اروپایی برای حل مشکل فقر و غنا نظریه هایی را در چارچوب ارزش ها و آرمان های فرهنگ غرب ارائه دادند . یکی از این اندیشمندان اروپایی مارکس بود .

او در نیمه دوم قرن ۱۹ به نقد لیبرالیسم اقتصادی پرداخت .

مارکس معتقد بود چالش جامعه سرمایه داری با یک حرکت انقلابی قابل حل است . (انقلاب طبقاتی)

جامعه ای که از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه داری عبور می کند .

جامعه ای که مالکیت خصوصی را از بین می برد .

جامعه ای که صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می کند .

جامعه

آرمانی

مارکس

مارکسیسم، سوسیالیسم، کمونیسم

دیدگاه‌های پایبند به اندیشه‌های سیاسی مارکس را مارکسیسم می‌گویند. جامعه آرمانی مارکس از فردگرایی لیبرالیستی و اقتصاد سرمایه‌داری عبور می‌کرد، مالکیت خصوصی را از بین می‌برد و صورتی سوسیالیستی و کمونیستی پیدا می‌کرد. مارکس، سوسیالیسم را مرحله‌ای انتقالی برای رسیدن به کمونیسم می‌دانست. سوسیالیسم و کمونیسم – در مقابل فردگرایی لیبرال – دو رویکرد جامعه‌گرا هستند. سوسیالیسم به مالکیت خصوصی معتقد است ولی برخلاف سرمایه‌داری آن را مطلق نمی‌داند ولی کمونیسم به مالکیت خصوصی قائل نیست.

بعد از انقلاب فرانسه، دو گروه با عنوان دو جریان چپ و راست در مجلس این کشور را از هم متمایز شدند:

• طرفداران نظریه های لیبرالیستی

جریان راست

• منتقدان نظریه های لیبرالیستی

جریان چپ

✓ مخالفان سرمایه داری (جریان چپ)، احزاب سوسیالیستی و کمونیستی را تشکیل دادند.

✓ حزب کمونیست شوروی در سال ۱۹۱۷ میلادی توانست **قدرت** را در روسیه به دست گیرد.

✓ پس از به قدرت رسیدن حزب کمونیست در شوروی سابق، دو جریان راست و چپ در طی قرن ۲۰، بلوک شرق و غرب را شکل دادند.

✓ شوروی سابق، کشورهای اروپایی شرقی و چین

بلوک شرق

✓ آمریکا و اروپای غربی

بلوک غرب

چالش و نزاع بلوک شرق و غرب در تمام قرن ۲۰ تا فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ میلادی ادامه یافت.

✓ مارکس، انگلس، لنین و استالین، در اردوگاه چپ و مارکسیست ها بودند.

نکته:

دیوار برلین که پس از خاتمه جنگ جهانی دوم شهر برلین را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده بود، پس از ۲۸ سال و همراه با بهبود تدریجی مناسبات میان شرق و غرب فرو ریخت.

مشکلات جوامع سوسیالیستی

شعار این جوامع
عدالت اجتماعی و
توزیع مناسب ثروت

❖ جوامع سوسیالیستی نیز پس از مدتی با **مشکلات اساسی** مواجه شدند.

۱- از بین رفتن آزادی افراد : سوسیالیست ها به بهانه عدالت اقتصادی نه تنها آزادی معنوی ، بلکه آزادی دنیوی افراد را نیز از بین بردند .

۲- پیدایش طبقه جدید : مارکس و مارکسیست ها طبقه و نظام طبقاتی را محصول سرمایه داری می دانستند و آن را مورد انتقاد قرار می دادند.

اما در دامان کشورهای سوسیالیستی نیز طبقه جدیدی (پرولتاریا) شکل گرفت که نه بر اساس ثروت بلکه بر مدار قدرت سازمان می یافت .

چالش بین بلوک شرق و غرب، از لحاظ جغرافیایی سیاسی جهانی، «فرامنطقه ای یا جهانی» و به لحاظ فرهنگی، «درون فرهنگی» بود.

• این دو بلوک با دو اقتصاد و سیاست متفاوت، جهان را به دو قطب اصلی تقسیم کرده بودند و آمریکا و شوروی به عنوان دو ابر قدرت در کانون این دو قطب قرار داشتند.

• هرچند این دو بلوک از نظر سیاسی و اقتصادی و جغرافیایی در دو بخش متمایز و جدا قرار می گرفتند اما:

• به فرهنگ واحدی تعلق داشتند یعنی هر دو بلوک درون فرهنگ غرب قرار داشتند.

• رویکرد مارکس نسبت به عالم، رویکردی سکولار بود و در چارچوب همان بنیان های نظری فرهنگ غرب به حل مسائل اجتماعی جامعه خود می پرداخت.

چالش بین بلوک شرق و

غرب چالشی **فرامنطقه**

ای بود زیرا:

چالش بین بلوک شرق و

غرب چالشی **درون**

فرهنگی بود زیرا:

✓ پس چالش بین بلوک شرق و غرب فرامنطقه ای و درون فرهنگی بود و منطقه ای و بین فرهنگی نبود.

رویگرد نظری مارکس نسبت به عالم، رویکردی سکولار بود و در چارچوب همان بنیان های نظری فرهنگ غرب به حل مسائل اجتماعی جامعه خود می پرداخت. بنابراین، چالش بلوک شرق و غرب از نوع چالش هایی بود که درون یک فرهنگ و تمدن واحد پدید می آید، نه از نوع چالش هایی که بین فرهنگ های مختلف، به وجود می آید.

نکته:

چالش شرق و غرب، چالش سیاسی، فرامنطقه ای، مقطعی (تا زمان فروپاشی بلوک شرق)، کلان، درون فرهنگی و ذاتی است.